

ریشه یابی مشکلات فرهنگی جوامع ایرانی و ارایه راههای ارتقای فرهنگی و شکوفایی ایران

آنچه باید انجام داد...

خلاصه کلام: در ادامه مقاله قبلی، که در باب مشکلات فرهنگی ما ایرانیان بود، در این مقاله، راه حل های خرد و کلان برای بهبود اوضاع فرهنگی ایران، ارایه می شود. در ابتدای مقاله به ریشه های اصلی ایجاد این مشکلات، مانند سلطه های بلند مدت قوم های خارجی و همچنین عواملی که باعث تثبیت این مشکلات شدند، همانند اقتصاد نفتی، پرداخته می شود. در ادامه، راه حل های ریز مقیاس برای مبارزه با این مشکلات ارایه می شود؛ راه حل هایی که از طرف هر فرد، بالاخص روشنفکران جامعه قابلیت اجرا دارد و مشکلات فرهنگی ذکر شده در مقاله قبل را هدف می گیرد و سعی دارد بالاخص با محافظه کاری فکری و ایده آل گرایی غیر عقلانی ما ایرانیان برخورد نماید. در ادامه، راه حل های کلانی که از طرف قدرتمندان جامعه و دولت قابلیت اجرا دارد، ارایه می شود. راه حل هایی که سعی دارد بنیادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه را طوری میزان کند که با اصلاح اقتصاد نفتی و در کنار آن با اصلاح ساختارهای فرهنگی، زمینه را برای پویایی جامعه فراهم نماید.

در ادامه آنچه در مقاله قبل در باب مشکلات فرهنگی ما ایرانیان گفته شد، در این مقاله سعی خواهم کرد راه حل های بلند مدتی برای ارتقا فرهنگی ایرانیان ارایه دهم. پر واضح است که مشکلاتی که خود در طول زمانی بسیار طولانی ایجاد شده است راه حل های سریعی ندارد. راه حل های ارایه شده در دو دسته **بزرگ مقیاس و ریزمقیاس** تنظیم شده است و بیشتر جامعه ایرانی داخل ایران را در نظر گرفته است؛ چرا که جامعه ایرانی مقیم خارج از کشور در طول زمانی نه چندان طولانی به جامعه میزبان شباهت بسیار پیدا می کند. منظور از راه حل خرد مقیاس، راه حلی است که از طرف تک تک ما و تا حدی مستقل از میزان قدرت اجتماعی ما، قابلیت اجرا دارد و حوزه محدودی از انسانها را می پوشاند. راه حل بزرگ مقیاس، راه حلی است که از طرف قدرتمندان جامعه و در راس آن دولت قابلیت اجرا دارد، که حوزه تاثیر گذاری آن بالاست. پیش از شروع مطلب نگاهی اجمالی به ریشه های مشکلات فرهنگی می اندازم تا عوامل اصلی ایجاد مشکلات قید شده در مقاله قبلی، آشکار شود. با دانستن ریشه های مشکلات، شهود بهتری برای ارایه راه حل پیدا می کنیم. در کنار بررسی عوامل اصلی تولید مشکلات، نگاهی هم به عوامل اصلی در **تثبیت** بسیاری از این خصایص (به وجود آمده در طول تاریخ) می اندازم. عواملی که دانستن آنها هم نقشی اساسی در دانستن آنچه باید کرد، خواهد داشت.

عوامل اصلی در ایجاد مشکلات فرهنگی

سلطه قوم خارجی با تمدن پایین تر و منافع متفاوت

از دیدگاه من اصلی ترین عامل تولید مشکلات فرهنگی ایرانیان، حملات بسیار گسترده ای بوده است که بر ایران در طول تاریخ وارد شده است؛ حملاتی که به سلطه قومی بیگانه با منافع متفاوت و تامین اهداف آن قوم برای مدتی طولانی منتهی شده است. مهم ترین این حملات، تهاجم های گسترده تیمور، مغول و اعراب می باشد که باعث تسلط قوم های جنگ جو و خشن برای مدتی طولانی بر ایران زمین شده است؛ استیلایی که متأسفانه گاه به صدها سال کشیده است. اقوامی که ذکر شد، بنا به شواهد تاریخی از تمدن کاملاً پایین تری نسبت به ایرانیان برخوردار بوده و نگاهشان به ایران به عنوان یک مستعمره بوده است، که هدفهای بیشتر کوتاه مدت و نه دراز مدت آنان را تامین کند.

تولید انبوه ترس و هراس

لازمه چنین تاراجی، تسلط کامل بر مردم ایران بود و لازمه این استیلای، ایجاد به میزان بسیار گسترده ترس بود. همین ترس و محافظه کاری است که به نوعی تا به امروز باقی است و یکی از ریشه ای ترین دلایل عدم پویایی فکری ما ایرانیان می باشد. ترس و واهمه از آینده باعث می شود که پویایی یک جامعه ضعیف تر شود و کمتر به سرمایه گذاری های بلند مدت فرهنگی روی بیاورد و این وقتی بیشتر به چشم می آید که بعد از دوران رنسانس، قسمتی از دنیا به شدت پویا شده بود. شکست های گسترده ایران از روسیه در آغاز حکومت قاجار نماد این تفاوت حرکت در ایران و اروپا بود و یا وقتی در قرن بیستم، بسیاری از کشورهای شرق آسیا با تلاشی گسترده، سعی در بهبود شرایط جامعه خود داشتند، ایرانیان پیشرفت آنچنانی نداشتند؛ که البته همان طور که بعداً خواهیم گفت، یکی از دلایل دیگر ثبات این عدم پویایی فرهنگی، کشف نفت در ایران بود.

همچنانکه که در مقاله قبل هم ذکر شده بود، می توان ریشه مشکلات فرهنگی را از دیدگاه عدم درک و قبول مدرنیسم در ایرانیان هم بررسی کرد و قطعاً محافظه کاری و ترس از تغییر در ایرانیان، عامل اصلی رویارویی ایرانیان با مدرنیته و تفکرات مدرن علوم انسانی است. اگر به مدرنیته به عنوان تفکری که به اصلاح ساختارهای سنتی جامعه پرداخت، نگاه شود، قطعاً متوجه خواهیم شد که محافظه کاری و ترس از تغییر در ایرانیان، ریشه اکثریت مشکلات فرهنگی است.

تاثیر فرهنگی قوم مهاجم

جدا از مورد ذکر شده، تسلط یک قوم با فرهنگ پایین تر، بر کشوری، در طول زمان باعث نزول فرهنگی مردم آن کشور می شود. با اینکه ایرانیان تاثیر شگفت انگیزی بر این اقوام مهاجم

گذاشتند و خود فرهنگ این اقوام را به شدت تغییر دادند، ولی این ساده انگاری محض است اگر باور کنیم که این اقوام مهاجم، خصلت های فرهنگی غلط و عقاید خود را به ایرانیان **تحمیل** و **منتقل** نکردند. بر اساس شواهد تاریخی، حتی اگر ایرانیان در قبول خصلت های غلط قوم مهاجم مقاومت می کردند، به زور سرنیزه و در طول زمان، قوم مهاجم عقایدش را به ایرانیان **تحمیل** می کرده است. این جا لازم است که یادآوری کنم که زمان تسلط این اقوام گاه به صدها سال می کشیده است یعنی چندین نسل متمادی در معرض یک فرهنگ پایین ترقرار می گرفت و در طول زمان شباهت هایی به حاکمان خود پیدا می کرد.

اقتصاد نفتی و جامعه به شدت طبقاتی

اقتصاد نفتی (و در نتیجه جامعه به شدت طبقاتی) به نوبه خود در طول کمتر از صد سال اخیر عامل بسیار مهمی در **تثبیت** بسیاری از خصایص بد به وجود آمده در طول تاریخ است. در اقتصاد نفتی، دولت عامل توزیع درآمدهای نفتی در جامعه است که این توزیع به طور معمول مردم را به دولت وابسته می کند. در کنار این، توزیع درآمد نفتی بین عموم مردم، بر اساس **ملاحظات سیاسی** بوده و به طور معمول **ناعادلانه** است. به طور مثال، مقدار بسیار بیشتری از درآمدهای نفتی صرف پایتخت می شود تا ثبات سیاسی اجتماعی پایتخت حفظ شود.

تولید فاصله شدید طبقاتی

اقتصاد نفتی باعث می شود که فاصله طبقاتی در جامعه به شدت افزایش یابد. در کشورهای غیر نفتی که اقتصاد کشور با پول مالیات مردم می چرخد، درصد مالیات پرداختی بین غنی و فقیر معمولاً متفاوت است. به طور مثال این درصد می تواند برای اقشار کم درآمد جامعه صفر و برای اقشار ثروتمند جامعه گاه به سی یا حتی چهل درصد (در اقتصادهای بسیار چپ) هم برسد. جدا از این معمولاً یک نوع مالیات منفی برای بیکاران و تهیدستان به صورت کمک های مالیاتی وجود دارد که بسته به نوع حاکمیت، میزان و دوره زمانی پرداخت آن، متفاوت است. بدیهی است که تفاوت درصد مالیاتی، به نوعی توازن اقتصادی در جامعه تولید می کند و توازن اقتصادی، موجب توازن فرهنگی می شود. وقتی اختلاف طبقاتی در جامعه ای زیاد شود مردم از لحاظ فرهنگی هم به شاخه های بسیار مختلفی تقسیم می شوند، چرا که آنان که پول دارند به امکاناتی دسترسی دارند که موجب ارتقا فرهنگی آنان می شود در حالی که بخش دیگری از جامعه، بودجه ای برای این کارها ندارد. این اختلاف فرهنگی خود باعث می شود که توده مرفه جامعه هم آنچنان که باید رشد نکند. دلیل آن هم این است که این قشر در جامعه ای زندگی می کنند که اکثریت به گونه ای دیگر و بسیار متفاوت فکر می کنند و این قشر نمی تواند از یک میزانی بیشتر، با باقی جامعه متفاوت باشد، چون منزوی می شود و منافع اجتماعی به خطر می افتد. اینجا جا دارد که اشاره کنم که با توجه به فرهنگ و اوضاع اجتماعی فعلی ایران، من یک سیستم اقتصادی چپ اروپایی را به هیچ وجه برای ایران توصیه نمی کنم. چون بر این باورم که تقلید سیستم مالیاتی یک اقتصاد چپ اروپایی (مثلاً آلمان یا سوئد) برای ایران، باعث کاهش شدید تولید ثروت در ایران می شود و جدا از آن، با توجه به سیستم اجتماعی ایران، امری غیر ممکن است.

همچنان که انسان از قربانی کردن حیوانات باکی ندارد، وقتی فاصله طبقاتی در جامعه به شدت افزایش یابد و اقلیتی هر چه اراده کنند را داشته باشند ولی عده ای حتی غذا و پوشاک کافی برای یک زندگی بسیار عادی را نداشته باشند، دید این دو دسته به هم، مثل دید یک گونه به گونه دیگر می شود. نتیجه این نوع نگاه این می شود که مرفه از استثمار گرسنه باکی ندارد و گرسنه هم از آسیب رساندن به مرفه، عذاب وجدانی حس نمی کند. نتیجه این امر، **تولید ناامنی و بی ثباتی** در جامعه است و نتیجه این ناامنی محافظه کاری مردم است. به طور مثال وقتی عده قابل ملاحظه ای از جامعه به خاطر عمدتاً مشکلات مالی، توانایی رفع نیاز جنسی خود را ندارند و آموزش های لازم را هم ندیده اند، امنیت جنس زن در همه طبقات اجتماعی پایین می آید و نتیجه این ناامنی، محدود شدن جنس زن و عدم تبلور بلوغ احساسی و اجتماعی او می شود. عدم ارتقا فرهنگی زن به عنوان پرورش دهنده نسل بعد در نقش مادر، فقر فرهنگی نسل بعد را نیز در پی دارد.

عدم تحقق کامل دموکراسی

نتیجه چنین اقتصادی، این می شود که برخلاف اکثریت جوامع که کشور با پول پرداختی از **مالیات مردم** می چرخد و دولت از لحاظ اقتصادی وابسته به ملت است در ایران این ملت است که وابسته به پول توزیعی نفت توسط دولت است که خود این، عاملی اساسی در عدم تولید دموکراسی سالم در اکثر کشورهای نفتی می باشد. احتمالاً خواننده تفاوت کشور نفت خیزی مثل نروژ که از مترقی ترین کشورهای دنیا می باشد را با باقی کشورهای نفتی را می داند و نروژ را به عنوان یک نمونه اقتصاد نفتی در نظر نمی گیرد. عدم وجود دموکراسی، باعث کاهش **نظارت عقل جمعی** بر رفتار دولتمردان شده و همین مساله در اکثریت مواقع باعث افزایش **خطاهای تصمیم گیری** در دولتمردان می شود. به طور نمونه، در به و جود آمدن اکثریت جنگ های قرن بیستم، تصمیم گیری های غلط یک حکومت غیر مردمی، نقش داشته است. جنگ معمولاً راه کاری بسیار پرهزینه برای حل اختلافات است و حکومت های مردمی حتی الامکان از آن فاصله می گیرند. اشتباه های دولتمردان خود عاملی است که باعث ناپایداری جامعه می شود و این **عدم ثبات**، باعث **افزایش روحیه محافظه کاری** افراد جامعه می شود.

عدم ثبات در اثر دخالت دول بیگانه

اقتصاد نفتی به دو طریق ثبات در جامعه را تهدید کند. یکی همان نکته قبلی است که منجر به قدرت رسیدن دولت های اقتدارگرا می شود که لزوماً پشتوانه مردمی قوی ای ندارند. دوم، علاقه مندی کشورهای خارجی به نفت، منجر به دخالت آنان در امور ایران شده که خود ثبات ایران را به طور متداوم تهدید می کند. عدم وجود ثبات، خود عاملی است که مردم رو از انجام سرمایه گذاری های بلند مدت پرهیز و به **سمت سرمایه گذاری های کوتاه مدت** و محافظه کاری های فکری و رفتاری سوق می دهد. یکی از سرمایه گذاری های بلند مدت، سرمایه گذاری های فرهنگی است، ولی وقتی اکثر وقت ملتی، صرف این شود که چگونه بقای خود را تضمین کند، جایی برای سرمایه گذاری های فرهنگی باقی نمی ماند. یکی از نکات جالبی که از مقایسه ساختمان سازی در

ایران با کشورهای متری دنیا می توان استنتاج کرد (که البته می تواند ریشه های دیگر هم داشته باشد) ساختمان های کهنسالی است که در این کشورها وجود دارد که بعد از حتی صد سال همچنان پا برجاست در حالی که در ایران کهن ما، شاید چون امنیت خاطر نسبت به آینده وجود ندارد، ساختمان ها برای زمان کوتاه تری ساخته می شود و نتیجه امر این است که ما ساختمان های مسکونی بالای صد سال به ندرت داریم. مشابه این امر در سرمایه گذاری های فرهنگی هم دیده می شود. کلاً ناحیه خاورمیانه، سالهاست که ثبات آنچنانی ندارد و شروع خیلی از این بی ثباتی ها از زمان اکتشاف نفت در این منطقه بود و حقیقت این است که ثبات، یکی از عوامل اصلی توسعه است.

جامعه طبقاتی و عدم به قدرت رسیدن نخبگان و ظهور عوام فریبی (پوپولیسم)

فاصله طبقاتی زیاد، همان طور که گفته شد باعث می شود که لایه های اجتماعی به هم، به دید گونه های مختلف نگاه کنند و باعث کاهش تاثیرپذیری لایه ها از هم می شود. در چنین جامعه ای که ارتباط سازنده لایه های مختلف اجتماعی با هم ضعیف است، نخبگان جامعه شانس کم تری برای رسیدن به بالای هرم قدرت دارند. دلیل این امر واضح است، چون مردم دنبال افرادی از جنس خود برای ریاست امورند و نخبگان جامعه از لایه های بسیار بالای اجتماع هستند که رنگ و بویی بسیار متفاوت از عامه جامعه دارند. نتیجه چنین امری تولید عوام فریبی و در کنار آن مهاجرت و یا به حاشیه رانده شدن نخبگان است. در چنین جامعه ای فرد یا افرادی از توده جامعه با اعمالی عامه پسند و در راستای فرهنگ متوسط جامعه، خود را به بالای هرم قدرت می رسانند و برای تامین منافع خود، نخبگان را به حاشیه می رانند. در یک جامعه سالم فاصله لایه های مختلف جامعه از هم آن قدر زیاد نیست که مردم به نخبگان جامعه به دید غریبه نگاه کنند و خود از لحاظ فرهنگی آن قدر ناتوان نیستند که رسیدن نخبگان به صدر جامعه را به نفع خود ندانند. در نتیجه با تنظیم صحیح هرم قدرت، پویایی جامعه چندین برابر می شود. امری که در اکثر کشورهای متری دنیا محسوس است و مردم به شدت از دادن امور به نخبگان استقبال می کنند و نخبگان هم امور اجرایی و هم امور نظارتی را در دست می گیرند و ارتباطی کاملاً دو طرفه پیوسته و ملموس با توده جامعه دارند.

آب و هوا و فرهنگ

یکی از عوامل شکل دهنده فرهنگ ها، آب و هوا می باشد. من در این جا قصد ندارم به آب و هوا به عنوان عامل ایجاد رفتار های غلط نگاه کنم؛ بلکه به عنوان یک عامل اصلی تولید فرهنگ نگاه می کنم که نکات مثبت و منفی خود را در پی دارد. آب و هوا به طرق بسیار بر فرهنگ ملتی در طول تاریخ اثر می گذارد که از دیدگاه من مهم ترین آنها عبارتند از: تاثیر نسبی گرما در پر رنگ تر شدن هویت جنسی مرد و اثرات فراوان آن در نقش زن در جامعه، کمبود آب و مساله مدیریت آن، تاثیر آب و هوا بر سیستم رفت و آمد آدم ها و کلاً برهم کنش طبیعت و انسان به صورت سخت یا ساده کردن زندگی.

برای درک بهتر اگر به کشورهای اروپایی بنگریم، کشورهای شمالی اروپا دارای مردمانی سرد تر، قانون گراتر، بافکاری لیبرال تر و زنانی قوی تر در عرصه اجتماعی، نسبت به جنوب اروپا هستند. اوج این مساله در کشورهای اسکاندیناوی و آلمان دیده می شود که زنان در عرصه های حکومتی فعال، دولت ها چپ گرا، برهم کنش های انسانی خشک تر و منطقی تر و آمار جرم و جنایت، پایین است. عده ای بر این عقیده اند که با گرم شدن هوا، هویت جنسی مرد پر رنگ تر و خشونت او افزایش، و زمینه های تسلط مردان بر زنان فراهم تر می شود. جدا از این با گرم شدن هوا، انسان ها از لحاظ اجتماعی گرم تر و به برخوردهای نزدیک تر، علاقه مند تر می شوند و زمینه رابطه های عاطفی قوی تر و در کنار آن برخوردهای خشن تر به وجود می آید. جدا از آن خشکی آب و هوا هم به گونه های دیگر می تواند بر رفتارهای ملتی اثر بگذارد. کمبود آب معمولاً نیاز به یک حاکم مقتدر، جهت مدیریت آب را بالاتر میبرد است. ولی نکته مهم این است که به نظر می آید این تأثیرات با مدرن شدن بشر در حال کمرنگ شدن است.

تأثیر آب و هوا در افزایش عقب افتادگی فرهنگ جنسی

مسئله آب و هوای به نسبت گرم و خشک ایران خصایص فرهنگی مرتبط با خود را به همراه داشته است که قسمتی مطلوب و قسمتی نامطلوب از لحاظ کارایی اجتماعی می باشد. ولی شاید برجسته ترین تأثیر آب و هوا را در فرهنگ ایران، آن هم نه به عنوان عامل اصلی، کمک به عقب افتادگی فرهنگ جنسی در ایران دانست. فرهنگی که به زن نه به عنوان یک فرد مشابه مرد، بلکه بیشتر به عنوان تامین کننده نیازهای مرد نگاه می کند. جدا از آن آب و هوا می تواند در شکل گیری روحیه طغیان گر و قانون گریز ما ایرانی ها هم موثر باشد، با اینکه باز عامل اصلی ایجاد این رفتار نیست. برای مثال، در شمال کشور ایران که هوا معتدل و مرطوب است شاهد قدرت یافتن زن در اجتماع هستیم. قدرتی که شامل افزایش مدیریت زن در خانه و حضور گسترده و ملموس او در جامعه (به طور مثال حضور فعال در کشتزارها با لباس های شاد)، می شود. جدا از این ابزارهای کنترلی مرد همچون غیرت، که معمولاً یک مالکیت شدید یک طرفه مرد بر زن است، در شمال کشور ضعیف تر از جاهای دیگر ایران است و جالب این جاست که این رفتار متمدنی از طرف اکثر باقی جامعه ایران از طریق تولید فکاهی به سخره گرفته می شود. و یا در جهتی مخالف در سیستان و بلوچستان و جنوب کشور که آب و هوایی به شدت گرم دارند، چند همسری رایج تر، پوشش زنان سخت گیرانه تر و خشونت علیه زن به اسم غیرت بالاتر است. رفتارهای خشونت آمیز نسبت به زن مسلماً به کاهش آزادی زن منجر می شود و واضح است که عدم حضور فعال در جامعه و کاهش تنوع روابط انسانی منجر به عدم تبلور بلوغ کامل احساسی و اجتماعی زن می شود. همان طور که در قسمت قبلی هم بیان شد عدم ارتقا فرهنگی زن به عنوان پرورش دهنده نسل بعد در نقش مادر فقر فرهنگی نسل بعد را در پی دارد که اگر دقت کنیم عامل اصلی انتقال بسیاری از خرافات و عقاید غلط، خود مادران هستند و نکته تلخ این است که خود بسیاری از عقاید غلط غیر علمی در مورد جنس مؤنث رو به نسل بعد منتقل می کنند و در نتیجه این حلقه معیوب ادامه پیدا می کند.

راه حل های خرد مقیاس برای اعتلای فرهنگی جوامع ایرانی

مخاطب اصلی من در این بخش با اینکه غالب جامعه ایرانی را شامل می شود ولی بیشتر خطاب به ایرانیانی است که به دلایل مختلف از جمله، دسترسی به امکانات بالای فرهنگی، تیزبینی در مسایل اجتماعی، دانایی بالاتر در زمینه های علوم انسانی و یا داشتن تجربه زندگی در خارج از ایران، درک بهتری از مشکلات فرهنگی رایج در ما ایرانیان دارند. با این حال میانه جامعه، هم که تا حدی درک از مشکلات دارد با اینکه شاید آنچنان مسایل را ریشه ای نبیند، هم مخاطب این بخش هستند. همیشه سوال اصلی برای روشنفکران ایرانی که بیش از ژست گیری، قصد موثر بودن داشته اند، این بوده است که چگونه می توانند **بیشترین تاثیر** را در جامعه داشته باشند. برای درک بهتر به مثال روی می آورم؛ مشابه این مساله وقتی است که انسان نیکوکاری می خواهد پول خود را صرف کار خیر کند. دو راه اصلی وجود دارد. یکی دادن ماهی به معنای برآوردن غذای روزمره انسان محتاج و یا یاد دادن ماهیگیری به معنای یاد دادن روش های کسب مهارت و به دست آوردن شغل است، که قطعاً دومی کاری سخت تر و پیچیده تر است. و باز در مرحله بعد سوال این است، که چه کسی مستحق تر برای گرفتن ماهی و یا برای یادگرفتن ماهی گیری، می باشد.

خرد کردن محافظه کاری فکری

همان طور که در قسمت دلایل عدم ارتقا فرهنگی ما ایرانیان گفته شد، ریشه اصلی اکثریت مشکلات فرهنگی ما ایرانیان محافظه کاری فکری است. اینکه **درک مفاهیم مدرنیته** این قدر در ایرانیان ثقیل می نماید و سنت در تار و پود فکری ایرانیان ریشه دوانده است، دلیلی جز محافظه کاری فکری ندارد. اگر مقاله قبلی مشکلات فرهنگی ما ایرانیان را خوانده باشید، به یاد دارید که مشکلات را من به پنج دسته اصلی تقسیم کردم: ۱. **عدم تبلور بلوغ احساسی در ما ایرانیان**، ۲. **محافظه کاری فکری و رفتاری**، ۳. **ایده آل گرایی و عدم اعتماد به نفس**، ۴. **تفکر طبقاتی و عدم توجه به آزادی های فردی و ۵. عدم درک روح قوانین جامعه مدرن**. حال من در این قسمت راه حل هر قسمت را بر اساس کاهش دادن ترس و محافظه کاری ارایه می دهم. البته در کنار مساله ترس، به مساله ایده آل گرایی غیرعقلانی ما ایرانیان هم خواهم پرداخت.

عدم تبلور بلوغ احساسی در ما ایرانیان

یکی از دلایل اصلی عدم تبلور بلوغ احساسی در ما ایرانیان، **عدم استقلال جوانان ایرانی** تا پیش و حتی بعد از ازدواج است که متاسفانه گهگاه در ایرانیان خارج کشور هم دیده می شود. یکی از دلایل اصلی چنین امری، ترس از واگذاری امور به فرزندان توسط پدر و مادر می باشد. ترسی که منجر به این می شود که خانواده ها به قیمت گرفتن استقلال فرزندان، به تامین نیازهای مالی و

اجتماعی فرزندشان در سنین جوانی پردازند. این مساله یکی از دلایل اصلی تاخیر در ازدواج در جوانان ایرانی هم می باشد، چرا که اکثر نیازهایشان در خانه پدر و مادر تامین می شود و دلیلی برای گرفتن مسؤولیت سنگینی همچون ازدواج، در زندگی نمی بینند.

مشکل ذکر شده وقتی تشدید می شود، که این فرزند دختر باشد. در جامعه ایران متاسفانه هنوز به زن به عنوان یک عنصر جنسی نگاه می شود و بزرگترین وظیفه زن را ازدواج می دانند. تفکری که در جوامع قدیمی و کشاورزی (برخلاف جوامع مدرن و صنعتی) به علت فیزیکی بودن اکثر کارها (جایی که زن به طور نسبی از مرد کم می آورد) و عدم امنیت این جوامع برای زن، به تثبیت رسیده بود؛ حال اینکه با ظهور مدرنیته و افزایش کارهای فکری و کنار آن افزایش امنیت در جامعه، نقش زن هر روز در جامعه بیشتر و بیشتر شد. ازدواج ایرانی در اکثر اوقات وسیله ای برای تامین نیاز جنسی مرد و در وهله دوم زن و همچنین ایجاد سرپناه و تامین نیازهای اقتصادی زن، می باشد. نتیجه چنین افکاری این است که زنان تا قبل از ازدواج تحت نظارت به مراتب شدید تری نسبت به برادران خود از طرف خانواده هستند. زن و مرد در دنیای متری با هم برابر و نقش نسبتاً مساوی در زندگی مشترک دارند. هر دو سعی می کنند که تخصصی را یاد بگیرند و در مسایل مالی خانواده مشارکت داشته باشند و هر دو در جامعه قبل و بعد از ازدواج **حضور فعال و گسترده** دارند و ازدواج بیش از اینکه وسیله ای برای تامین نیاز جنسی آنان باشد وسیله ای برای ثبات یافتن در مسایل عاطفی و روانی آنان می باشد. چنین زن و مردی قبل از ازدواج، زندگی مستقل از خانواده را بعد از رسیدن به سنین جوانی تجربه می کنند، کار می کنند و سعی می کنند از لحاظ اقتصادی مستقل باشند و کنار این استقلال مالی، استقلال فکری و رفتاری هم دارند و خود سبک زندگی خود را انتخاب می کنند. این **مسؤولیت پذیری و استقلال**، خود متبلور کننده بلوغ احساسی در جوانان می باشد.

پس اگر می خواهیم بلوغ احساسی را در جوانان متبلور کنیم باید دو کار را به صورت موازی انجام دهیم. یک، پدر و مادران فعلی و پدر و مادران آینده را قانع کنیم که آزادی بیشتری به فرزندانشان بدهند و اجازه دهند که خود فرزندان، شیرینی و سختی زندگی را تجربه کنند. به آنان یاد آوری کنیم که در اکثر کشورهای جهان، جوانان تقریباً بعد از هجده سالگی مستقل و آزادند و این آزادی به معنای بی بند و باری آنان نیست. در مرحله بعدی به دوستان جوانمان یادآوری کنیم که اگر در فیلم های خارجی بالاخص آمریکایی، دنیای آخر هفته جوانان و خوشی های آنان را می بینید، پشت این دنیای آخر هفته، پنج روز کار شدید و یک آدم مسؤولیت پذیر قرار دارد. به آنان پیشنهاد کنیم که سعی کنند مسؤولیت بیشتری قبول کنند و تنبلی را زرنگی خود ندانند و به دنبال استقلال های مالی و فکری، با حفظ روابط محترمانه از نسل قبل خود باشند. وقتی جوانان با سختی های زندگی روبرو شوند، خود یاد می گیرند که **کار گروهی بهتری کنند، کمتر تحت تاثیر القانات اطرافیان قرار بگیرند و شخصیت شناسی قوی تری داشته باشند.**

محافظه کاری فکری و رفتاری

ریشه ای ترین خصلت فرهنگی ما ایرانیان که منجر به عدم پویایی ما در طول تاریخ چند صد ساله اخیر شده است، ترس ما از تغییر و پذیرش اندیشه های جدید است. اگر بتوانیم این ترس را

نابود کنیم، شاید توانسته باشیم که ریشه اصلی همه مشکلات را بخشکانیم. مهم ترین راه ضعیف کردن ترس، نشان دادن **غیر منطقی و غیر عقلانی بودن آن ترس** است. اگر ما بتوانیم به نحو صحیح، نتایج تفکرات مترقی اجتماعی را در جوامع غربی به مردم نشان دهیم، شاید بتوانیم تا حدی مردم را قانع کنیم که این همه ترس بی جا است.

پس اگر می خواهیم مردم را به پویایی فکری دعوت کنیم باید آن ها را با مدل های دیگر فکری- فرهنگی که امتحان خود را پس داده اند آشنا کنیم و چه بهتر که اگر می توانیم، این کار را با مدل هایی که شباهت هایی به فرهنگ فعلی ایران دارند، آغاز کنیم. مردم در ایران شناخت درستی از فرهنگ های دیگر و مدرنیته ندارند و معمولاً شناخت آنان توسط رادیو و تلویزیون و فیلم های هالیوودی تامین می شود. از لحاظ اقتصادی و سیاسی توانایی سفر به کشورهای مدرن تنها برای عده اندکی از مردم فراهم است و گزارش رسانه ها در مورد خارج از ایران، معمولاً جهت دار است. در نتیجه شناخت مردم از کشورهای دیگر کاملاً ناقص و مشکل دار است. پس اگر ما بتوانیم مزایا و مشکلات قسمت های مختلف فرهنگ های دیگر را به خوبی بیان کنیم، می توانیم زمینه را برای کاهش محافظه کاری فکری جامعه فراهم نماییم. به طور مثال بیان نقش زن در جوامع مدرن می تواند ذهنیت منفی و به شدت جنسی ایرانیان نسبت به زن را تضعیف کند؛ که اگر نیک بنگریم این تفکر حتی در لایه های روشن فکر جامعه ایران هم طرفداران بسیار دارد. جدا از آن نحوه برخورد ایرانیان با نیاز جنسی، با ساختارهای فعلی جامعه مدرن هماهنگی ندارد و اگر نیک بنگریم این نوع بینش در تمام جوامع دنیا وجود داشته است و در طول زمان با مدرن شدن جامعه و حضور وسیع اجتماعی زن، جای خود را به تفکرات دیگری داده است.

روش دیگر کاهش محافظه کاری **مبارزه با اعتقادات بدون پشتوانه** است. اکثریت ایرانیان، دانایی آن چنانی در مورد تاریخ دو هزار و پانصد ساله خود ندارند. خود تاریخ غیر تحریف شده، بیانگر بی پشتوانه بودن بسیاری از فکرها و **جمودهای فکری** است چه اندیشه هایی که خود را حق مطلق می دانسته اند و در طول زمان مشکلات آنان مشاهده شد و چه عقایدی که وجود نداشته اند و توسط حاکمی به مردم تحمیل شد و نسل های بعدی آن حاکم، به تمام معنا به آن عقیده باور کردند. برای مثال، نگاه به زندگی شاه اسماعیل صفوی و اعتقادی که سربازانش به حق مطلق بودن او بالاخص تا جنگ چالدران داشتند نمونه این گونه اعتقادی است و یا باز مقایسه اعتقادات ایرانیان قبل و بعد از صفویان، ریشه قسمتی از اعتقادات فعلی ایرانیان را نشان می دهد.

ایده آل گرایی

ایده آل گرایی ما ایرانیان ریشه در نگاهمان به مسایل انسانی دارد. نگاهی که بر این گمان است که اندیشه ای بدون مشکل وجود دارد که ما را می تواند به **مدینه فاضله فرضی** رهنمون کند. حال آنکه از نگاه علمی هر اندیشه علوم انسانی نسبت به اندیشه دیگر به طور نسبی بهتر و بدتر است و هیچ دانشمند علوم انسانی ادعا ندارد که اندیشه اش برای اداره جامعه، بدون هیچ گونه عیبی است. در علوم طبیعی مثل فیزیک که رفتارها با دقت ترین معادله های ریاضی نشان داده می شود هم تاریخ نشان داده است که معادلات دقیق تر جایگزین معادله های دقیق قبلی می شوند. وقتی علم فیزیک این است، تکلیف علوم انسانی که به نوعی پیچیده تر است، مشخص است. حال بسیاری از

ایرانیان به خاطر عدم اعتقاد درست به علوم انسانی، فکر می کنند که اگر در نظام فکری و فرهنگی خاصی چندین اشکال پیدا کنند، آن نظام فکری باطل است. حال آنکه به طور مثال آنان که با نظام های اقتصادی راست و چپ آشنا هستند می دانند که بعد از بیش از یک قرن بحث و جدل بین طرفداران این نظام ها، با اینکه هر کسی به نوعی در جایی از این طیف، بین نظام اقتصادی کاملاً راست و نظام اقتصادی کاملاً چپ قرار دارد، هیچ کسی ادعا ندارد که نظامی که به آن معتقد است، خالی از عیب است.

متأسفانه چنین دیدگاهی در مورد انسانها هم وجود دارد و ما به انسان به عنوان یک موجود که در طول میلیون ها سال تکامل یافته است نگاه نمی کنیم. موجودی که ذاتاً به فکر بقای خود است و کاملاً تحت محیط پیرامونش قرار می گیرد. در نتیجه چه در خود و چه در جامعه، دنبال **قهرمان بی نقص و خطایی** هستیم. و چون در خود چنین قهرمانی را نمی بینیم در جامعه دنبال چنین فردی که خالی از هرگونه اشتباهی باشد و ما را به سرمنزل مقصود راهنمایی کند، هستیم؛ در حالی که چنین فردی وجود ندارد. جدا از این اکثر ما ایرانیان درک نمی کنیم که خیلی از افرادی که حتی اشتباه های وحشتناک می کنند تنها خود نیستند که مقصرند. بلکه اگر کسی در جامعه جنایتی می کند همه ما به گونه ای مقصریم. پس با حذف فیزیکی یا خشونت های شدید دیگر علیه فرد، ما در حقیقت با گناهی دیگر سعی داریم که از دیدن آن چه جامعه مان ساخته است فرار کنیم. زندگی کمتر جنایتکاری یک زندگی آرام، سالم و طبیعی بوده است، شاید اگر ما هم چنین زندگی را تجربه می کردیم فردی بسیار متفاوت بودیم. پس باید در جامعه، دیدی واقع بینانه تر نسبت به انسان تولید کنیم.

پس کاری که می توان کرد این است با **نشان دادن عیب ها و محاسن هر نظام فکری** این مفهوم را به جامعه منتقل کنیم که تصور ما از یک تفکر خالی از عیب، وجود خارجی ندارد و نشان دهیم که جوامع معمولاً بر اساس شرایط خود تفکری را با تفکری دیگر که مشکلات کمتری داشته است جایگزین کرده اند و آرام آرام جامعه ای بهتر ساخته اند. تشویق به استفاده بیشتر از اینترنت و یا هر رسانه جمعی منصفی، می تواند در رشد این فکرنقشی اساسی بازی کند. تشویق به خواندن تاریخ ایران و دول دیگر دنیا باز در تولید این فکر که هیچ فرد و فکری خالی از مشکل نیست و خوب و بد بودن امری است نسبی، می تواند به شدت موثر باشد. به طور مثال در طول تاریخ، بهترین و محبوب ترین افراد، اشتباهات نه چندان کمی کرده اند، با این تفاوت که میزان اشتباهشان کمتر بوده است. مطرح کردن مسایل علمی در مورد **سیستم مغز انسان** هم می تواند در به وجود آوردن دیدگاه عقلانی در مورد انسان موثر باشد، دیدگاهی که در آن، انسان خالی از خطا و عیب، امری تعریف نشده است و رفتارها و پاسخ های مغز ما به مسایل، ناشی از یک شبکه بسیار عظیم از نورون و سیناپس است که در طول زمان آموزش دیده است.

تفکر طبقاتی و عدم توجه به تفاوت های فردی

جامعه ای که محافظه کاری رویه معمول همه باشد و همه به نوعی احساس ناامنی در مورد آینده خود داشته باشند رویه زندگی همه به هم شبیه می شود و وقتی راه های زندگی همه به هم نزدیک شد، مردم به طبقه بندی روی می آورند. به طور مثال، وقتی درگیری فکری بسیاری از مردم

تحصیلات بچه ها باشد و این بچه ها قرار است با هم به نوعی مقایسه شوند، اتفاقی که می افتد این است که مستقل از علاقه مندی و شرایط بچه ها، مردم در کنکور به انتخاب رشته روی می آورند و از یک دسته بندی کلی تبعیت می کنند و با تبعیت از این دسته بندی، جایگاه فرزندان و یا خودشان را در جامعه مشخص می کنند. تبعیت از این دسته بندی به معنای نادیده گرفتن تفاوت های افراد است. برای حل این مساله، باید خود به جامعه نشان دهیم که می توان زندگی مخصوص به خود داشت و می توان از این **نظام های خشک کلی** تبعیت نکرد.

در کنار عدم تبعیت از دسته بندی های خشک، باید با بیان و مطرح کردن روش های مختلف زندگی، تبعیت از این نظام های خشک را به چالش بکشیم. به طور مثال در انتخاب رشته اطرافیان، علاقه مندی های طرف، بازار کار آینده و بسیاری پارامتر های دیگر که معمولاً نادیده گرفته می شود، را گوشزد کنیم. یا در انتخاب محل زندگی پارامتر هایی همچون نزدیکی به محل کار، ترافیک و مسایلی که به طور معمول فدای کلاس محلات می شود را نیز در نظر بگیریم. یا برای مقابله با مدرک گرایی با مطرح کردن اینکه آیا داشتن مدرک های بالای تحصیلی در سطح نیاز جامعه ایران است یا نه، این رفتار اجتماعی را زیر سوال ببریم؛ که واقعیت این است که سطح صنعت در ایران در بسیاری از رشته ها در سطح همان درس هایی است که دانشجویان در دوران کارشناسی یاد می گیرند و احداث ده ها مرکز تحصیلات تکمیلی در دانشگاه های مختلف، آن هم بدون داشتن استاد مناسب تنها یک ظاهر سازی کمی است. فرهنگ ایرانی پر است از دسته بندی هایی که زیادی کلی است و به راحتی می توان برای آن ها مثال نقض پیدا کرد و منطق چنین دسته بندی هایی را زیر سوال برد.

قانون گرایی

متأسفانه وقتی بسیاری از قوانین، مطابق ساختار های جامعه مدرن تنظیم نشده است، بهانه برای قانون گریزی بسیار است؛ چون مردم با استناد به قوانین غیر منطقی، روحیه قانون گریز و خودخواهانه خود را توجیح می کنند. با این حال بسیاری از قوانین، مانند **قوانین راهنمایی و رانندگی** در ایران تا حد بسیار خوبی بر مبنای ساختار های جامعه مدرن طراحی شده است و همین قوانین توسط اکثریت جامعه نقض و مورد بی احترامی قرار می گیرد. رانندگی در ایران و بالاخص در تهران به طرز خارق العاده ای بد است و این حاکی از نقض ده ها و یا حتی صد ها قانون رانندگی، توسط یک فرد، در یک سفر درون شهری در تهران است. با توجه به این وضعیت، نقض نکردن قوانین شاید غیر ممکن باشد ولی اگر بتوانیم عادت کنیم و عادت بدهیم که قسمتی از این قوانین را رعایت کنیم، کار بزرگی کرده ایم. به طور مثال اگر ترافیک شدید نیست، از بین خطوط، رانندگی کنیم و یا اگر ماکزیم سرعت در داخل شهر شصت کیلومتر در ساعت است، سرعت را به هیچ وجه از هشتاد کیلومتر رد نکنیم و بسیاری قوانین دیگر که قابلیت اجرای نسبی دارند و به طور معمول از طرف ما نادیده گرفته می شوند را رعایت کنیم.

اگر از دیدگاه ما قسمتی از این قوانین به نوعی با روحیه جامعه مدرن هماهنگی ندارد (به طور مثال بعضی از قوانین خانواده) خود می توانیم قوانین را به سبک خود اجرا کنیم و با **تغییر عرف جامعه**، زمینه را برای اجرای آن، توسط باقی جامعه، فراهم نماییم. برای چنین کاری باید قانون

خود و دلایل خود برای اجرای چنین قانونی را به دیگران توضیح دهیم و سعی کنیم این ارزش گذاری را هم به دیگران منتقل کنیم. برای مثال، در حالی که در قوانین ایران چند همسری مشکل آن چنانی ندارد، در عرف بسیاری از جوامع ایرانی، چنین کاری به شدت زیر سوال است. این کار را می توان برای بسیاری از قوانین فعلی جامعه که از دیدگاه عقلای جامعه زیر سوال است، هم انجام داد. برای مثال تنبیه فیزیکی بچه که متأسفانه یکی از حربه های رایج کنترلی فرزند در ایرانیان است، می تواند با تلاش تک تک ما از لحاظ عرفی به شدت زیر سوال رود و برای فرد خاطی پرهزینه شود. همچنین کاری را می توان با بسیاری از قوانین تبعیض آمیز موجود نسبت به زن هم انجام داد.

نفوذ در لایه های پایین

اینکه بشینیم با هم بحث روشنفکری کنیم و در حین بحث، نظرات خود را تصحیح و تقویت کنیم مسلماً نیاز تک تک ماست ولی نیاز جامعه ایران امری فراتر از این است. همان طور که گفته شد فاصله طبقاتی ناشی از اقتصاد مریض نفتی، جامعه ایران را شبیه به مخلوطی از چندین مایع کرده است که در هم حل نمی شوند و جرم حجمی های به شدت مختلفی دارند و روی هم سوارند. همه جوامع به نوعی شبیه این مخلوطند، ولی تفاوت جرم حجمی های این لایه ها در مخلوط، آن قدر بالا نیست و کنار آن هم لایه ها به این ضخامت نیستند و در نتیجه ارتباط پیوسته تری با هم دارند. اگر می خواهیم ساختار هر می خوبی در جامعه داشته باشیم که افراد دانا و توانا در صدر آن قرار گیرند باید سعی کنیم که بین لایه های اجتماعی در ایران به نوعی نقب بزنیم. این حرف به این معنا است که سعی کنیم قسمتی از افکارمان حتی به میزان کم را به لایه های پایین تر اجتماع منتقل کنیم و به آنان به دید آدم هایی که این حرف ها را نمی فهمند نگاه نکنیم. این وظیفه ماست که به زبان آن ها با آنها ارتباط برقرار کنیم و لازمه چنین کاری در بسیاری از اوقات این است که سعی کنیم از ژست گیری پرهیز و به جای اینکه سعی کنیم با افکار و اطلاعاتمان خودنمایی کنیم، هدف اصلی خود را بر این مبنا بگذاریم که این اطلاعات و افکار را به مخاطب خود منتقل کنیم. این مخاطب می تواند راننده تاکسی، کارگر کارخانه، بقال سر کوچه و یا اقوام نزدیک ما باشد. برای مثال وقتی راننده تاکسی از یک رفتار اجتماعی گلایه کرد که از نظر شما ایرادی در آن وجود دارد و ریشه در تفکر سنتی او دارد، با پرسیدن دلایل او و بعد صحبت سر استدلال او، سعی در اصلاح هنجارهای فرهنگی او کنید.

راه حل های کلان

منظور از راه حل کلان، راه حلی است که از طرف دولتمردان و یا افرادی که حوزه گسترده ای از انسانها را مدیریت می کنند یا در حوزه گسترده ای از انسانها نفوذ دارند، قابلیت اجرا دارد. مسلماً تصمیم صحیح چنین افرادی نقش گسترده تری در اصلاح فرهنگ عمومی دارد ولی این تصمیمات برای شکل گرفتن نباید در فاصله بسیار زیاد با مرکز ثقل باور عمومی باشد و این بدین

معنا است که در کنار تصمیم آنان، روشنفکران و مصلحان جامعه به صورت خرد، باید به وظایف اجتماعی خود عمل کنند.

اصلاح ساختار اقتصاد نفتی

برای کم کردن فاصله طبقاتی باید به اصلاح نظام اقتصادی روی آورد. نظامی که در آن پول نفت به نحوی عادلانه تر بین مردم ایران تقسیم شود. در کنار اصلاح توزیع درآمد نفتی باید نظام مالیاتی هم مورد بازنگری قرار گیرد. مسلماً پیدا کردن یک راه حل مطلوب برای تقسیم پول نفت بین مردم به عهده اقتصاد دانان می باشد و من در اینجا قصد ندارم یک برنامه مدون اقتصادی ارائه دهم ولی در اینجا سعی می کنم به مسایل کلی و اهداف چنین برنامه ای بپردازم.

تغییر توزیع جمعیتی

برنامه مذکور باید به صورتی عمل کند که بتواند توزیع جمعیتی را در ایران تغییر دهد و جمعیت را به نحو متناسب تری در شهرها پخش کند. علت حرکت توده های جمعیتی به شهرهای بزرگ، امکانات فراوانی است که در این شهرها وجود دارد. حال اگر دولت این امکانات که شامل دانشگاه های برتر، وزارت خانه ها، مدارس با امکانات بیشتر، راه های بهتر، فرودگاه های مجهز، بیمارستان ها با تجهیزات مناسب و ده ها امکانات دیگر را به شهرهای دیگر منتقل کند، مسلماً توزیع جمعیت معقول تری خواهیم داشت. برای چنین کاری به نظر می آید که یکی از بهترین راه ها افزایش استقلال مالی استان ها باشد که خود مستقیماً قسمتی از پول نفت، که متناسب با جمعیت و مساحتشان است، را در استان مربوطه سرمایه گذاری کنند. در خود شهرها هم باید امکانات به صورت عادلانه تری در محلات مختلف تقسیم شود تا جلوی تقسیم شهر به شمال شهر و پایین شهر گرفته شود. در کنار اینها هم بدیهی است که باید به روستاها هم خدمات بیشتری ارائه شود و راههای افزایش ثروت، به طور مثال کشاورزی مدرن تر، به آنان آموزش داده شود. توزیع جمعیت عادلانه تر خود باعث آن می شود که از حاشیه نشینی در شهرها کاسته شود و زمینه برای توزیع عادلانه تر در آمد نفتی فراهم شود و فاصله طبقاتی کاهش یابد.

افزایش نقش مالیات در اداره کشور

دولت می تواند با گرفتن مالیات متناسب با درآمد و همچنین شاید افزایش میزان مالیات، پول و سرمایه را از طبقات مرفه به طبقات ضعیف تر منتقل کند. این کاری است که حتی در راست ترین دولت ها، به طور مثال آمریکا، هم انجام می شود و درصد مالیات پرداختی با میزان درآمد افراد تغییر می کند. جدا از این دولت باید برای سرمایه گذاری های غیر مولد سرمایه داران، مالیاتی سنگین تر مشخص کند. به طور مثال در جامعه ایران یکی از اصلی ترین نحوه های سرمایه گذاری مردم خرید زمین می باشد. حال دولت می تواند با گرفتن مالیات بالا بر زمین برای افرادی

که در زمینشان کار ساختمانی یا زراعی نمی کنند، هم به پویایی اقتصاد بیفزاید و هم پولی را از طبقات مرفه گرفته و به درآمدهای خود اضافه کند.

می توان به کمک افزایش درآمد حاصل از مالیات و همچنین درآمد نفت، نظام بیمه درمانی را اصلاح کرد و بدین وسیله به نحوی مناسب پول را بین همه مردم تقسیم کرد. یا با تعیین حقوق بسیار حداقل بیکاری برای مدتی محدود، و یا دادن کمک مالی کم به طبقات پایین دست جامعه، زمینه را برای افزایش امنیت اجتماعی فراهم کرد. در کنار این با افزایش درآمد دولت، دست دولت در انجام کارهای ساختاری و عمرانی، به عنوان وظیفه اصلی، باز می شود. کارهایی که شامل افزایش و توسعه راه ها، توسعه مدارس و دانشگاه ها، توسعه سیستم آب و برق و بهینه کردن تامین اجتماعی و خدمات درمانی عمومی، می باشد. برای چنین امری، دولت باید قوانین جدیدی در مورد مالیات به تصویب برساند و نظام تنبیه و تشویق قوی تری در مورد امور مالیاتی ایجاد کند. همچنین با سازمان دهی یک نظام قوی اطلاعاتی، بر انضباط مالی سیستم نظارت کند.

جدا از اینان بدیهی است که باید امنیت سرمایه و سرمایه گذار حفظ شود و هر کسی که به تولید سرمایه می پردازد مورد تکریم قرار گیرد، چون اینان هستند که بیشترین مالیات را می پردازند و به تولید کار و شغل کمک می کنند. متأسفانه در ایران سرمایه داران از یک طرف مورد ناسزا مردم و دولتمردان قرار می گیرند و از طرف دیگر با سیاست های غلط دولت، دین خود به جامعه را ادا نمی کنند. در یک جامعه سالم، سرمایه داران به تولید ثروت برای خود و جامعه می پردازند و مالیات بالایی پرداخت می کنند و به خاطر این مالیات و همچنین تولید ثروت، مورد احترام و حمایت مردم و دولت قرار می گیرند.

گسترش وسایل ارتباط جمعی و افزایش ارتباط با فرهنگ های گوناگون

همان طور که گفته شد، باید به گونه ای عمل شود که مردم ایران با فرهنگ های کشورهای مختلف آشنا شوند و این کار، باید به صورتی منصفانه و بدون پیش داوری صورت گیرد. برای انجام چنین امری، مجموعه کارهای زیر می تواند صورت گیرد.

آشنایی با تاریخ و فرهنگ کشورهای مختلف در دروس مدارس: جای خالی آشنایی با تاریخ و فرهنگ کشورهای مختلف جهان، بالاخص اروپا، در کتب تاریخ مدارس ایران به شدت حس می شود. این کمبود در دبیرستان در شاخه های ریاضی فیزیک و علوم تجربی به شدت شدید است، جایی که کمتر دانشجویی از روند فرایند های تاریخی و ظهور مدرنیته آگاه است. جا دارد به تعداد کتاب های درسی تاریخ افزوده شود (که در بسیاری از کشورهای اروپایی نسبت به ایران، بیشتر به آن می پردازند) و همچنین محتوای این کتاب ها مورد بازنگری قرار گیرد و قسمتی از این کتابها به تاریخ جهان، بالاخص تاریخ اروپا بعد از رنسانس، که به نوعی سرمنشا دنیای مدرن است، اختصاص یابد. جدا از مورد ذکر شده، در مرحله بعد و اگر امکاناتش فراهم

بود شاید بهتر باشد در کتاب های جغرافیا و اجتماعی، بیشتر از آداب و رسوم کشورهای دیگر گفته شود. در کنار دولت، مدارس و موسسات خصوصی نیز می توانند با برپایی دوره ها و سمینارهایی به ارتقا دانش عمومی در مورد تاریخ و فرهنگ کشورهای مختلف بپردازند. به طور مثال در موسسات آموزش زبان، در کنار آموزش زبان، می توان تا حد ممکن دانشجویان را با فرهنگ کشورهای صاحب زبان مربوطه، آشنا کرد.

اهمیت دادن بیشتر به علوم انسانی: متأسفانه در ایران استعداد ها به رشته هایی جذب می شوند که آنچنان استراتژیک نیستند. در یک جامعه سالم باید استعدادهای طوری در رشته های مختلف تقسیم شوند که در رشته هایی که تاثیر زیادی بر جامعه دارند، تعداد بیشتری آدم های با استعداد جذب شوند؛ البته مسلماً هر رشته ای به حضور افراد مستعد و باهوش نیازمند است. در حالی که در ایران، بسیاری از خوش استعداد ترین آدم های جامعه جذب رشته های مهندسی می شوند که قرار است چرخ دنده های کارخانه ها باشند، جای خالی انسانهای پر استعداد در رشته های علوم انسانی و مدیریتی که **ساختارهای اصلی جامعه** را تبیین می کنند و مدیران جامعه اند، به شدت حس می شود. جا دارد که در کتابهای درسی مدارس (به طور مثال **کتابهای فارسی**) در کنار مطرح کردن دانشمندان علوم طبیعی، بیشتر از **دانشمندان علوم انسانی** و مصلحان کشورهای مختلف دنیا گفته شود. بسیاری از ارزش گذاری ها و اطلاعات عمومی جامعه ایران توسط کتابهای فارسی تولید می شود؛ در نتیجه باید محتوای این کتابها مورد بازنگری جدی قرار گیرد.

گسترش اینترنت: یکی از راه های امکان آشنایی دادن با فرهنگ های مختلف، گسترش اینترنت است. گسترش اینترنت بدون محدودیت می تواند راه را برای ورود افکار متفاوت به کشور باز کند. وجود صدها هزار وبسایت و وبلاگ فارسی امکان انتخاب را به کاربرهای اینترنتی ایرانی می دهد. نگرانی از دسترسی نوجوانان به پورنوگرافی در اینترنت می تواند با آموزش نرم افزارهای کنترلی به والدین تا حد قابل ملاحظه ای حل شود و کلاً کنترل اینترنت جوانان، به عهده پدر و مادرها و مسؤولان مدارس باشد. در کنار ایجاد تسهیلات، دولت می تواند با وضع قوانین اینترنت، زمینه را برای حفاظت از حریم شخصی و تسهیل تجارت الکترونیک، فراهم نماید؛ که افزایش درآمد کارهای اینترنتی، توسعه اینترنت را نیز در پی دارد. جدا از این، بخش خصوصی نیز می تواند تسهیلاتی برای کارکنان خود در دسترسی به اینترنت چه در خانه و چه در محیط کار ایجاد کند.

پخش و توزیع فیلم های فرهنگ های گوناگون و همچنین ایجاد تلویزیون های

خصوصی: در ایران متأسفانه فیلم های خارجی با تغییر در تلویزیون پخش می شود. این تغییر به دو صورت روی می دهد. یک، حذف قسمتی از داستان فیلم و دو، با دوبله کردن فیلم به سبک فرهنگ ایرانی است. یعنی بیننده به این علت که داستان فیلم عوض شده است و همچنین اینکه دوبله گر به شدت با لحن خودش تداعی کننده فرهنگ ایران است، متوجه فرهنگ پشت جریانات فیلم نمی شود. جدا از این چه فیلم های خارجی که از تلویزیون پخش می شود و چه آنچه توسط مردم دست به دست می شود، اکثریت، فیلم های تولیدی آمریکا هستند و جای خالی فیلم های اروپایی و آمریکای لاتین به شدت محسوس است. جدا از این با کمک به خصوصی سازی

تلویزیون، می توان پویایی بیشتری در محصولات فرهنگی تلویزیون ایجاد کرد و قدرت انتخاب به بینندگان داد.

تسهیل توریسم: هم اکنون ایران با داشتن جاذبه های بی نظیر تاریخی، نتوانسته است تعداد قابل ملاحظه ای گردشگر خارجی به ایران جذب کند. در صورتی که شرایط به گونه ای باشد که گردشگرهای فراوانی به ایران جذب شوند آنان فرهنگ خود را به ایران می آورند و این شانس برای توده مردم فراهم می شود که بدون واسطه با فرهنگ های کشورهای دیگر آشنا شوند.

در کنار این امر، هم اکنون هم به دلایل مالی و هم سخت گیری های ویزایی اکثریت کشورهای نسبت به ایرانیان، امکان سفر با مقاصد توریستی برای دیدن کشورهای متری دنیا برای اکثریت جامعه ایران وجود ندارد. یک ایرانی برای ورود به همه کشورهای، به جز معدود کشورهای چونی ترکیه، احتیاج به ویزا دارد که همین، خود به عنوان مانعی گسترده در مسافرت خارجی ایرانیان خودنمایی می کند.

با اینکه غالب مطلب، در مورد جامعه ایران بود ولی راه حل های خرد ارایه شده، برای جوامع دیگر ایرانی مقیم خارج کشور هم قابل اجراست. همان طور که قبلا گفته شد، ریشه بسیاری از مشکلات جوامع ایرانی، فرهنگی است. با ارتقا فرهنگی ایران، زمینه برای پیشرفت همه جانبه ایران در همه زمینه ها، از جمله زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراهم می گردد. راه حل های گفته شده، بالاخص در بخش ریز مقیاس، از طرف اکثریت خوانندگان این مقاله قابلیت اجرا دارد. جا دارد که با انجام وظایف اجتماعی خود نسبت به باقی جامعه ایرانی پیرامونمان، زمینه را برای اعتلای هویت ایرانی، فراهم نماییم.

در اینجا وظیفه خود می دانم که از همه دوستانی که به هر وجه ممکن در نقش بستن مطالب فوق دستی داشته اند تشکر کنم. هم آنانی که با هم صحبتی هایشان در آفرینش این افکار نقش داشته اند، هم آنانی که نظرات سازنده شان را با من، چه در مورد مقاله قبلی و چه این مقاله، مطرح کرده اند و هم آنانی که من را در نوشتن این مطلب تشویق کرده اند.

برای طرح نظراتتان به این پیوند مراجعه کنید:

<http://www.hanifworld.com/tellme.htm>

و یا از طریق پست الکترونیکی، با من تماس بگیرید:

[hanifbayat\[at\]yahoo\[.\]com](mailto:hanifbayat[at]yahoo[.]com)

حنیف بیات موحد
۲۵ شهریور ۱۳۸۶